

بررسی عوامل ظهور و افول انقلاب مشروطه در ایران

حسین صفری نژاد^۱

چکیده:

اگرچه بسیاری، تغییرات بنیادین عصر پهلوی را نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران می‌دانند؛ اما یقیناً، باید ریشه‌ی این تحولات را در دوران قاجار و انقلاب مشروطه جستجو نمود. انقلابی که پس از سالها جامعه‌ی خفته ایران را بیدار کرد و همه گروه‌ها از مردم کوچک و بازار گرفته تا نخبگان اعم از روحانیت و روشنفکران را دوشادوش یکدیگر قرار داد و با شعارهایی چون مجلس، جمهوری و قانون اساسی برای نخستین بار پایه‌های حکومت موروثی ایران را به لرزه در آورد؛ مردم را در تعیین سرنوشت خویش سهیم نمود و الگویی برای جریان اعتراضات مردمی سالهای بعد گردید. اما چرا سرنوشت انقلاب مشروطه با چنین ابعاد گسترده و اقبال همگانی به سرانجامی نافرجام ختم گردید؟ در نوشته حاضر به دو جریان تاثیر گذار یعنی عوامل بیرونی و عوامل درونی از آغاز تا پایان مشروطه اشاره می‌شود و در پاسخ به علل ناکامی انقلاب مشروطه، مواضع فکری و عملکرد علما و نقش رهبری بیگانگان در دو مقطع زمانی شکل‌گیری نهضت مشروطیت و پس از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: ایران، قاجار، مشروطیت، روحانیت، بیگانگان.

^۱ کارشناس ارشد و مربی دانشکده آموزش عالی احرار رشت Hosin_safari55@yahoo.com

۱ - نگاهی گذرا به احوال ایران در عصر قاجار:

ایران امروز، بیش و کم محصول تحولات عصر قاجارست. آقا محمد خان پس از چیرگی بر بیشتر نقاط ایران، تهران را به سال (۱۱۷۵ هـ. ش) به پایتختی برگزید. فتحعلی شاه، دومین شاه قاجار، در دهه های اول قرن نوزدهم میلادی به واسطه دو شکست پیاپی از روسیه تزاری و پذیرفتن قراردادهای ننگین گلستان (۱۸۱۳م) و ترکمنچای (۱۸۲۸م) بخشهای قابل توجهی از زمینهای شمال غربی ایران آن روز را از دست داد. بر اساس مفاد این دو معاهده، ایران حق حاکمیت روسیه را در منطقه گرجستان و کلیه سرزمینهای شمال رود ارس (ارمنستان و آذربایجان امروزی) به رسمیت شناخت. در میانه قرن نوزدهم میلادی، ناصرالدین شاه، چهارمین پادشاه قاجار، تحت فشار بریتانیا سرزمین هرات در شرق ایران را نیز به کشور افغانستان امروزی واگذار کرد. درست شصت سال پس از تأسیس سلسله قاجار، مساحت ایران از هر زمانی در تاریخ این سرزمین کمتر شد. به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه (۱۷۹۷ م) همزمان با موج انقلاب فرانسه و کشور گشایی های ناپلئون بناپارت بود. تابستان سال ۱۷۹۸م، ارتش ناپلئون قاهره را اشغال کرد. تصرف سرزمین مسلمانان، نقطه عطفی در تاریخ روابط دنیای غرب و تمدن اسلامی بود. از این زمان نفوذ سیاسی و فرهنگی قدرتهای غربی در کشورهای مسلمان روز به روز بیشتر می شد و کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. مواجهه ایران با تمدن غرب در دوران قاجار، میراث دوگانه ای برای ایرانیان برجای گذاشت. از یک سو، تمایل شاهان قجری به پیاده کردن الگوهای غربی بویژه پس از سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و اشتیاق آنان برای اعزام دانش آموز به آنجا، موج جدیدی به راه انداخت که در بازگشت، اندیشه تجددطلبی را به همراه می آورد و راه ورود دستاوردهای انقلاب صنعتی را به ایران هموار می کرد. اما از سوی دیگر، روی خوش شاهان قجر به مظاهر دنیای غرب وابستگی روزافزون ایران را نیز در پی داشت. سپردن اختیار گمرکات یا راه آهن ایران به خارجی ها را به هدف سامان بخشی به اوضاع نابسامان اقتصاد، می توان نمونه ای از آن دانست. البته در نگاه عامه ایرانیان، دربار قاجار با اعطای امتیازهای گوناگون به قدرتهای خارجی، چوب حراج به سرمایه های کشور زده بود. ترور ناصرالدین

شاه در اردیبهشت ۱۲۷۵ ش و جنبش تنباکو در آغاز پادشاهی مظفرالدین شاه نشانه های روشنی از لبریز شدن کاسه صبر بخشی از جمعیت ایران بود که ارتباط روزافزون دربار قاجار و اروپا را مایه خیانت به دین و سرزمین می دانستند.

۲ - نگاهی به جایگاه روحانیت در عصر قاجار:

در دوران صد و سی ساله حکمرانی قاجاریان، روابط علمای شیعه و شاهان، فراز و فرود بسیاری داشت. با این همه، عصر قاجار را می توان عصر احیای روحانیت و تثبیت نهاد مرجعیت شیعه دانست.

برخلاف ادیان دیگر که قلمرو اصلی شان عموماً در رابطه‌ی فرد با خالق خلاصه می شد؛ اسلام بویژه مذهب شیعه دامنه وسعت خود را وارد قلمرو روابط اجتماعی می گرداند. از نظر شیعه حکومت تنها در صورتی مشروعیت پیدا می کرد که مرتبط با امام معصوم باشد. از این رو حکومتهایی که به نام اسلام فرمانروایی می کرده اند؛ کمتر مورد تایید شیعیان بوده اند. اما در عصر صفویه، اولین بار در ایران تشیع، حکومتی فراگیر تشکیل می دهد. حکومت پادشاهان صفوی به چند دلیل چندان با مشکل عدم مشروعیت رو به رو نمی گردد. نخست آنکه شیخ صفی الدین اردبیلی موسس فرمانروایی صفویه از پدر به امام موسی کاظم (ع) می رسید. دوم آنکه فرمانروایان و رهبران اولیه صفوی جدا از رهبری سیاسی طوایف و قبایل خود، پیشوای مذهبی آنان نیز به شمار می آمدند و سرانجام اینکه برخی از علمای شیعه خود جزئی از کارگزاران حکومت بودند. البته هرج و مرج بعد از سقوط صفویه بر وضعیت این عالمان نیز اثر می گذارد. به علاوه سیاست سردی که نادرشاه نسبت به شیعه اعمال می کند؛ سبب مهاجرت بسیاری از علمای طراز اول ایران به نجف و مناطق شیعه نشین امپراطوری عثمانی (عراق فعلی) می گردد. اما با پایان گرفتن این اوضاع و به قدرت رسیدن سلسله قاجار، به سه دلیل، علما بتدریج بخشی از نفوذ و قدرت گذشته خود را باز یافتند. نخستین علت بی ریشگی مذهبی شاهان و فرمانروایان قاجار بود. برخلاف سلاطین صفوی، حکام قاجار نه از مشروعیت خاصی برخوردار بودند و نه پیشوای دینی قبایل و پیروان خود به شمار می آمدند. آنچه حاکمیت شان را برقرار می نمود؛ ضرب شمشیر در اطراف و اکناف مملکت

بود. بنابراین آنان مجبور بودند که با تکریم از علما، مشروعیتی برای خود دست و پا کنند.

عامل دوم شروع جنگهای ایران و روس بود. علما با صدور فتوای جهاد و تشویق و ترغیب مردم برای پیوستن به جنگ نقش با اهمیتی از نظر حکومت پیدا کرده بودند. برای نمونه فتحعلی‌شاه به علما متوسل می‌گردد تا فتوایی از آنها در مورد جهاد بگیرد: « در این سالها که لشکر اسلام را محاربات با روسیه واقع بود... مسأله‌ای چند عارض می‌شد که تمییز و تشخیص این حروب با غزا و جهاد مشکل می‌نمود و خار این اندیشه نیز بر دامن دلها آویخت که آیا تحمل این مشقت درین زحمت بی‌نهایت و تضییع جانها در باختن سرها و روانها در بارگاه الهی مثمر سعادت و باعث ایثار رحمتی است، یا محض صیانت ملک یا مجرد دفاع یا رعایت سد رخنه‌ی بیگانه است.» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۲۱). و یا عباس‌میرزا نایب‌السلطنه برای گرفتن فتوای جهادیه، علمای ایران را به عتبات عالیات فرستاد. برای نمونه حاجی باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای استفتا و حل مسایل و تحقیق مدعا از شیخ جعفر نجفی به عتبات عالیات عرض درجات روانه نمودند. پس از اینکه علمای ایران برای گرفتن فتوا به عتبات رفتند؛ مراجع نجف نیز در رساله‌های جهادیه خود تصریح نمودند: « که امروز محاربات با جماعت روسیه جهاد است و هر چه به قانون شرع شریف خارج‌مابی از رعایا گرفته: رف این راه شود، حلاست و مباشرات امور جهاد به شرط دیانت و امانت، از کاتب تا سررشته‌داران نظام شهیدند... بر صغیر و کبیر و ضعیف و شریف ممالک محروسه واجب است که به عزم جهاد و برای تقویت دین و اعلا‌ی کلمه‌ی حق و حفظ اسلام، تهیه حرب سازند.» (همانجا، ۲۲۲).

اما ریشه عامل سوم از درون خود روحانیت می‌رویید. رویارویی و رقابت دو نحله فکری اصولی و اخباری و تلاش اصولیان با غلبه بر رقبای اخباری خود، عامل دیگری برای نزدیک شدن علما به حکومت شد. اصولی‌ها بر خلاف اخباریه‌ها، بر آن بودند که علما به کمک تفسیر و برداشت از اصول، می‌توانند به موازین تازه تری دست یابند و در صورت نیاز، احکام جدید صادر نمایند. پیروزی مشرب اصولی نتایج بلند مدت مهمی برای این عالمان به دنبال داشت که از جمله مهمترین آنها پیدایش نهاد مرجعیت تقلید

بود. پیدایش این نهاد باعث نفوذ بیشتر علما در میان مردم که به طور عموم مقلدان آنان بودند و قدرت شان گردید؛ بخصوص آنکه مقلدان مکلف می‌شدند تا مالیاتهای شرعی خود را تنها به مرجع تقلیدشان بپردازند.

اما با این وجود باز هم علما تمایل چندانی به نزدیکی در قدرت و سیاست دربار قاجار نشان نمی‌دادند و چون شاهان قاجار نیز حاکمیت خود را استوار می‌دیدند؛ اندک اندک نیاز کمتری به علما احساس می‌کردند. حتی برخی از آنها نظیر ناصرالدین شاه، آشکارا سعی در دور نگه داشتن علما از دخالت در امور جاریه مملکت می‌نمودند. در مجموع علما در عصر قاجار بیشتر سرگرم درس و بحث بودند. اما با گسترش اوضاع نابسامان این دوره از یک سو و نُضج افکار و اندیشه‌های جدید اصلاح طلبانه در کشور از سوی دیگر، علما نیز به مبارزات سیاسی کشانیده شدند. آنان گاه خود رهبری این مبارزات را به دست می‌گرفتند و گاه به همراه دیگر نیروها در آن شرکت می‌کردند. فتوای میرزای شیرازی را می‌توان نقطه‌ی عطف عصر جدید در زندگی سیاسی- اجتماعی روحانیت دانست. از این تاریخ به بعد روحانیت کم و بیش به صورت جزء جدایی ناپذیری از مبارزات سیاسی جامعه درمی‌آید.

۳- مشروطه در ایران:

از دیدگاه سیاسی، شاید کمتر تحولی در تاریخ دو سه قرن گذشته ایران به اهمیت جنبش مشروطه شکل گرفته باشد. اندیشه تجددطلبی نخبگان اعم از مذهبی و غیرمذهبی در کنار موج مردمان خسته از استبداد ایران، مظفرالدین شاه قاجار را وادار کرد تا در تابستان ۱۲۸۵ شمسی فرمان مشروطیت سلطنت را صادر کند. در هر حال به طور کلی زمینه‌های وقوع انقلاب مشروطه در چهار بُعد قابل بررسی است.

۳- ۱- علل فکری و فرهنگی:

- آگاهی سیاسی در جامعه ایران به دلیل تلاشهای فکری روحانیون و روشنفکران.
- افزایش ارتباطات فرهنگی با جهان خارج.
- انتشار روزنامه‌ها که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد.
- انتشار غیر رسمی ولی گسترده آثار سیاسی - انتقادی.

- آشنایی مردم با مفاهیمی چون مجلس، مشروطیت و آزادی.
- استناد مراجع نجف از جمله میرزای نائینی به متون مذهبی جهت مخالفت با نفوذ بیگانه و استبداد قاجاری.
- مهاجرت ایرانیان به کشورهای همسایه برای کار و رشد آگاهی سیاسی آنان.

۲-۲ - علل سیاسی:

- بی‌کفایتی شاهان و مدیران قاجاری.
- فساد حاکم بر دربار و ساختار سیاسی کشور، تا آنجا که مناصب را خریداری می‌کردند.
- نفوذ بیگانگان در ساختار سیاسی و تسلیم دولت در برابر آنان که با حضور روز افزون اتباع خارجی همراه شد.
- عقد قراردادهای استعماری مانند: گلستان، ترکمانچای و دادن امتیازات اقتصادی.
- تحمیل کاپیتولاسیون.
- ظلم و تعدی حاکمان تا آنجا که گاه مردم از ترس مأموران مالیاتی خانه و کاشانه خود را رها می‌کردند.

۳-۳ - علل اقتصادی:

- آغاز بحران اقتصادی دولت قاجار بعد از شکست در جنگهای ایران و روس.
- از دست رفتن مناطق حاصل‌خیز با عهدنامه‌های ترکمانچای و گلستان.
- اعطای امتیازات تجاری خاص به بیگانگان که سبب انحطاط سریع اقتصادی داخلی گردید.
- واردات بی‌رویه کالاها که سبب از بین رفتن صنایع کوچک داخلی می‌گردید. مثل : صنعت نساجی که با ورود پارچه‌های انگلیسی از بین رفت.
- عدم حمایت دولت از صنایع داخلی.
- عدم رونق کشاورزی به دلیل فقدان راههای مطمئن، سختی مبادله اقتصادی و کاهش قیمت این محصولات.
- ترغیب انگلیسی‌ها به کاشت تریاک به جای محصولات کشاورزی.

- قحطی های متعدد که هر چند سال یکبار تعدادی از مردم را به کشتن می داد. مانند قحطی ۱۸۷۱م که صدها هزار نفر را به کام مرگ کشید.
- مشکل نان در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوران سلطنت مظفرالدین شاه.
- کاهش ارزش پول ایران به دلیل ضعف دولت و کاهش ارزش جهانی نقره.
- کاهش بهای مواد خام صادراتی ایران.
- افزایش مالیات جهت تأمین هزینه ها.
- اعطای امتیازات و استقراض از بانکهای خارجی.
- تشریفات دربار و سفرهای پر هزینه شاه در چنین شرایطی.

۳- ۴- شرایط خاص روسیه:

در سال ۱۹۰۴م بین روسیه - به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ زمان - و ژاپن - قدرت امپریالیستی تازه نفسی که کره را تحت الحمایه خود داشت - جنگ بزرگی رخ داد. هدف این جنگ تقسیم دو کشور عقب مانده کره و منچوری بود. این موضوع بهانه جنگ بین دو قدرت شد و نتیجه آن شکست تزارها در طی نبرد معروف « پرت آرتور » در ۲۰ دسامبر ۱۹۰۴ م گردید. این شکست در کشورهای در حال توسعه آسیا و نیز خود روسیه و ایران تأثیر ژرف نهاد. از دید بیشتر مردم شرق ، پیروزی ژاپن، پیروزی یک ملت غیر سفید پوست برخوردار از قانون اساسی و تکنولوژی غربی، بر اروپائیان سفید پوست بود. این جنگ سرآغاز پیروزی نهایی شرق به پا خاسته بر غرب امپریالیست تعبیر شد و نشان داد که غلبه بر استبداد و استقرار رژیمهای مشروطه در کشورها امکان پذیر است. پس از این شکست و انقلاب ۱۹۰۵ م روسیه انقلابهای آزاده خواهانه مهمی در جهان رخ داد. از مهمترین آنها می توان به جنبش ملی هند علیه بریتانیا، انقلاب ترکهای جوان در عثمانی، انقلاب مکزیک، انقلاب چین و بالاخره انقلاب معروف مشروطیت در ایران اشاره نمود.

۳- ۴- ۱- ارتباط انقلاب مشروطه ایران با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه

در جریان انقلاب روسیه، شکل‌های جدیدی از دموکراسی مستقیم زاده شد که نامهایی چون ساویت (شورا) کمیته، جمعیت و انجمن داشتند. به تبعیت از چنین انجمنهایی،

شوراهای مردمی در نقاط مختلف از ایران پدید آمد که از شوراهای دهقانان و کارگران انقلاب روسیه، سرمشق می‌گرفتند. به دنبال این انقلاب در باکو فرقه اجتماعیون عامیون شکل گرفت که شعبه‌هایی در بعضی از شهرهای ایران از جمله تهران و تبریز داشت. حتی نریمان نریمانوف - رییس فرقه اجتماعیون عامیون - برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه را به زبان آذری ترجمه می‌کرد و روشنفکر دیگری به نام محمد امین رسول زاده - که از قفقاز به ایران آمده بود - به تشکیل حزب دموکرات در تهران کمک کرد. به هر حال وقوع انقلاب در همسایه قدرتمند شمالی ایران خواه ناخواه بر ایران اثر گذاشت و این مورد از جمله علل مهم وقوع انقلاب مشروطیت در ایران به شمار می‌رود.

۴ - نقش علما در شکل‌گیری و ظهور نهضت مشروطیت:

نهضت مشروطیت که با مشارکت اقشار و طبقات مختلف اجتماعی و با دیدگاه‌های گوناگون فکری و اهداف متفاوت شکل گرفت؛ ریشه در علل و عوامل مختلف داخلی و خارجی داشت. سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۲۵ - ۱۲۷۵ ه.ش.) موجبات ناتوانی بنیه مالی و عقب ماندگی شدید اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را فراهم ساخت؛ در نتیجه استبداد مطلقه داخلی و گسترش روزافزون دخالت قدرتهای خارجی را در کشور سبب گردیده بود: «این عوامل در کنار آشنایی برخی ایرانیان با بعضی از متون و آرای روشنفکران اروپایی، عامل افزایش شکل‌گیری انجمنها، اندیشه‌ها، اقدامات اصلاحی و نوگرایانه گروهی از نیروهای مذهبی و آگاهان نهضت مشروطیت به رهبری روحانیت و روشنفکران گردید.» (آجودانی؛ ۱۳۸۳: ۶-۶۵). هر دو نیروی مزبور که از نخبگان جامعه بودند؛ بهتر از دیگران می‌دانستند؛ سرچشمه بحران موجود - یعنی عقب ماندگی ایران و استیلای بیگانه بر آن - از کجاست. البته: «روشنفکران در جریانات مبارزات ضد استبدادی، در مقایسه با روحانیت از پایگاه فکری گسترده‌ای در میان جامعه برخوردار نبودند.» (اکبرزاده؛ ۱۳۸۰: ۳۲). «باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران به درستی آن است که مهمترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت، همانا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تایید نمی‌کردند مسلماً در نطفه خفه می‌شد.» (حایری؛ ۱۳۶۰:

دیباچه) ادوارد براون نیز معتقد است: « یکی از جنبه های بارز انقلاب ایران - زیرا قطعاً در خور نام انقلاب است - آن است که روحانیون خود را در طرفی قرار داده اند که پیشرو و آزادی خواه است. فکر می‌کنم که این امر تقریباً در تاریخ جهان بی بدیل است. » (براون؛ ۱۳۷۶: ۱۲۸). همچنین شکل‌گیری یک سلسله حوادث و دستاویزهای سیاسی و فرهنگی در آستانه انقلاب مشروطیت و اقدامات نابخردانه مظفرالدین شاه قاجار و صدراعظم وقت (عبدالمجیدخان عین الدوله) موجب گسترش مبارزات مذهبی علیه حکومت قاجار و زمینه‌های تداوم نقش سنتی علمای دینی در رهبری مبارزات مردمی بر ضد حکومت گردید. برای نمونه « انتشار تصویری از نوزبلژیکی - رئیس گمرک ایران - که وی را در یکی از مجالس رقص در حالی که لباس روحانیت بر تن پوشیده بود؛ نشان می‌داد.» (ناظم الاسلام کرمانی؛ ۱۳۷۵: ۲۶۸). و یا « اقدام حاکم کرمان - شاهزاده ظفرالسلطنه - در دستگیری و شلاق زدن و تبعید حاج میرزا محمدرضا مجتهد در پی درگیری‌های فرقه شیخیه و متشرعه در کرمان» (دولت آبادی؛ ۱۳۷۱: ۶). و اصلی‌ترین علت « دستگیری و شلاق زدن تعدادی از تجار به بهانه گرانی قند» (ناظم الاسلام کرمانی؛ ۱۳۷۵: ۳۲۴). در سال ۱۲۸۴ش به دلیل جنگ روسیه و ژاپن، واردات قند ایران که اکثراً از روسیه تأمین می‌شد؛ بشدت کاهش یافته و قند در تهران کمیاب و گران شده بود. علاء الدوله - حاکم تهران - این موضوع را بهانه قرارداد و دوتن از تجار قند را - که یکی از آنان تاجر مُسن و خوشنامی به نام حاج سید هاشم قندی بود - در بازار تهران به دلیل احتکار و گرانفروشی در روز روشن در ملأ عام فلک نمود. روابط نزدیک علما و تجار بر کسی پوشیده نبود. انگیزه دولت نیز روشن بود. از یک سو می‌خواست کمبود قند و مشکلات به وجود آمده را به گردن تجار مخالفت حکومت، بیندازد و از سوی دیگر با این تنبیه به متحدان آنان یعنی روحانیون نیز ضربه ای وارد سازد. این امر هرچه بود نتیجه ای بر خلاف انتظارات دولت به وجود آورد؛ زیرا موجب ائتلاف گسترده تر گروه های مخالف دربار به ویژه روحانیون و بازاریان به رهبری علمایی چون آقاسید محمد طباطبایی و آقا سید عبدالله بهبهانی شد: « حمایتی که توسط حداقل سه تن از مجتهدان اصلی کربلا و نجف از نهضت مشروطه به عمل آمد و تکفیر عملی شاه توسط آنها، کاملاً مشهور و معلوم است. » (براون؛ ۱۳۷۶: ۱۳۳).

معترضان ضمن ادامه مخالفت خود « با تجمع در مسجد شاه، اهداف خود را مبنی بر عزل علاءالدوله - حاکم تهران - و انعقاد مجلسی از سوی پادشاه جهت رسیدگی به عرایض مردم خواستار شدند.» (محمد ناظم الاسلام کرمانی؛ ۱۳۷۵: ۳۳۴). به دنبال این اقدامات در شوال ۱۳۲۳ ه. ق در ابتدا، گروهی از روحانیون و طلاب به ریاست علمایی نظیر بهبهانی و طباطبایی و سپس قریب به دو هزار نفر از مردم در اعتراض به استمرار مظالم حکومت وقت در آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) به تحصن پرداختند: « آنان خواستار تاسیس عدالت خانه در ایران و اجرای احکام اسلام درباره آحاد جامعه و عزل علاءالدوله از حکومت تهران، عزل نوزبلژیکی از سرپرستی گمرک، عزل عسگر گاریچی، بازگشت محترمانه حاج میرزا رضا کرمانی به کرمان، باز گرداندن مدرسه خان مروی به حاج شیخ مرتضی و موقوف نمودن تومان دهشایی کسری موجب و مستمریات مردم بودند.» (کسروی؛ ۱۳۷۰: ۶۷). و سرانجام با افزایش اعتراضات مردمی « مظفرالدین شاه قاجار در ذی القعدة ۱۳۲۳ ه.ق دستور بررسی و پذیرش درخواست متحصنین را در زمینه تاسیس عدالتخانه مطابق قوانین شرع و برای اجرای احکام شرع: ادر کرد و بدین سان بهبهانی و طباطبایی و سایر علما و متحصنان با احترام و استقبال گروهی از مردم به تهران بازگشتند.» (آجودانی؛ ۱۳۸۳: ۷۲-۷۰). اما با فرا رسیدن سالروز ایام شهادت حضرت فاطمه (س) در سال ۱۳۲۴ ه.ق و برپایی مجالس عزاداری و سخنرانی در مساجد و گسترش مبارزات علما و مردم علیه دولت، به دستور حاکم تهران، حاج شیخ محمد واعظ - از روحانیون مخالف دولت - در تاریخ ۱۸ جمادی الاول بازداشت گردید که این امر منجر به درگیری میان مردم و نیروهای دولتی و کشته شدن طلبه جوانی به نام سیدعبدالحمید شد. بدین سبب در ابتدا جمعی از علما از جمله شیخ فضل الله نوری در مسجد جامع تهران اجتماع (برای اطلاع بیشتر ر.ک کسروی؛ ۱۳۷۰: ص ۱۰۹ - ۱۰۶-۱۰۵). و سپس مهاجرت کبرای آنان به قم آغاز گردید و « چند روز پس از مهاجرت علما و گروهی از مردم به قم، گروه های دیگری از مردم تهران که بیشتر تحت تاثیر روشنفکران مشروطه طلب بودند در سفارت انگلیس متحصن شدند.» (همانجا: ۱۱۹) دیرزمانی از این گونه اقدامات نگذشته بود که « در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق سرانجام مظفرالدین شاه اولین دستخط خود مبنی بر تشکیل مجلس از

منتخبین شاهزادگان، علما، قاجاریه، اعیان، اشراف، ملاکین، تجار، اصناف و منتخبان طبقات مرقومه را در دارالخلافه طهران صادر کرد. « (ملک زاده؛ ۱۳۶۳: ۳۷۳). اما متحصنین، فرمان شاه را به دلیل اینکه نامی از توده ملت در آن برده نشده بود، ناکافی دانسته و شاه ناچار در ۱۶ جمادی الثانی فرمان تشکیل مجلس شورای اسلامی را صادر کرد و بدین طریق علمای مهاجر و متحصن در قم به تهران بازگشتند. گرچه در تاریخ ۱۸ جمادی الثانی شاه مجدداً به دنبال درخواست متحصنین در سفارت انگلیس فرمانی صادر و مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی تغییر یافت. سرانجام نهضت با برخی اختلافات در اندیشه ها و آرمانها بین روحانیون و مشروطه طلبان به پیروزی رسید. در این میان علمای ایرانی مقیم نجف، همچون آیات عظام تهرانی، خراسانی و مازندرانی نقش موثری در حمایت از نهضت مشروطه بر عهده داشتند. برای نمونه آخوند خراسانی در یکی از نامه ها، که به ایران ارسال می کند اهداف خود را در حمایت از نهضت مشروطه این گونه بیان می دارد: « هدف در حمایت از مشروطه این است که برای مردم زندگی راحت بیاورند، ستم را از سرشان بردارند و از ستم دیدگان پشتیبانی و به کسانی که گرفتار هستند کمک کنند و قانون خدایی را اجرا و کشور اسلامی ایران را از حمله کفار نگاهبانی کند. » (حائری؛ ۱۳۶۰: ۱۲۳)

۵- ابزارهای جامعه پذیری سیاسی علما:

روحانیت و عالمان دینی با محور قرار دادن فعالیتهای فرهنگی و فکری، سعی در طرح یک فرهنگ سیاسی مستقل در میان مردم به عنوان الگوی جایگزین داشتند. در این میان از ابزارهای گوناگونی برای جامعه پذیری سیاسی بهره می‌جستند که مهمترین آنها عبارت بود از:

۵-۱- مرجعیت دینی:

یکی از کارهای مهم روحانیت، رهبری و هدایت دینی مردم و استنباط احکام اسلامی بود که این نقش، یک رابطه ناگسستنی را در تمام مراحل زندگی بین مردم و روحانیت سبب می‌گردید. روحانیت با استفاده از این ابزار سعی در برقراری ارتباط با مردم و گروه های مختلف سنی داشتند و با طرح حکومت اسلامی، الگوی جدیدی را مطرح می‌کردند.

۵ - ۲ - رهبری سیاسی:

نقش روحانیت شیعه در مسایل سیاسی و اجتماعی کاملاً در زمانهای مختلف مشهود است. این نقش به پایگاه اجتماعی روحانیت، موقعیت و فضای ذهنی مردم و نظام سیاسی بر می‌گشته است: «تعلق آنان به جنبش بیشتر به طرفداری از بینش اجتماعی و یا اصول اعتقادی خاص مربوط می‌شد که همانا اعتقادات شیعه و تبعیت آنان از مراجع بوده است که بر اساس آن برای مشارکت در فعالیتهای سیاسی آماده می‌شدند.» (زهیری؛ ۱۳۷۹: ۹۱ - ۲۹۰).

۵ - ۳ - مساجد، منابر و مجالس وعظ و خطابه:

از مهمترین راه های ارتباط روحانیت با مردم مساجد بود. زیرا مسجد مکان ویژه ای برای ترویج، تبلیغ و تبیین مبانی فرهنگ اسلام در زمینه های مختلف از جمله فرهنگ سیاسی اسلام به حساب می‌آمد. روحانیت به عنوان نیروهای اصلی و محوری مساجد، هدایت مذهبی، اجتماعی و حتی سیاسی را بر عهده داشتند. «یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دایمی و فزاینده سازمانهای شیعی مذهب ایرانیان در جنبش بوده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران، تقریباً هشتاد تا نود هزار مسجد و ۱۸۰ تا دویست هزار روحانی وجود دارد، سریعترین و مطمئن ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکه مسجد انجام می‌گرفت که توسط روحانیون رده بالا صورت می‌گرفت.» (استمیل؛ ۱۳۷۸: ۶۸).

۶ - عوامل افول انقلاب مشروطه:

اگر چه با صدور فرمان مشروطیت، گروه های مختلف مذهبی و روشنفکران به منظور فراهم ساختن مقدمات افتتاح مجلس شورای ملی و تدوین نظام نامه انتخاباتی به تکاپو برخاستند و اختلافات بالقوه در میان رهبران جناحهای درگیر انقلاب، مبدل به اختلافات بالفعل گردید و سرانجام قانون اساسی مطابق میل و آرزوی آزادی خواهان، تنظیم و به صحنه پادشاه رسید؛ اما در ادامه عواملی، مراحل رشد و تحقق انقلاب مشروطه را کند و کندتر می‌نمود؛ که می‌توان آن را به دو دسته درونی و بیرونی

تقسیم کرد؛ یعنی مسائلی از داخل کشور که پایه های این انقلاب نو پا را سست نمود و آنچه که از بیرون کشور بر روند سریع تر شدن این نابودی تأثیر گذارد.

الف (عوامل درونی

۶- الف - ۱ - مخالفت‌های محمد علی شاه:

پس از مرگ مظفردالدین شاه ولیعهد او محمد علی میرزا به شاهی رسید. او بر خلاف پدر، از همان آغاز، به مخالفت با مشروطه و مجلس پرداخت. مشکل محمد علی شاه با مجلس در جزئیات یا برداشتهای متفاوت از مشروطه نبود. اگرچه او بظاهر و بعضاً تحت فشارهای مردم مشروطه را پذیرفت؛ اما با بند بند آن مخالف بود. وقتی متمم قانون اساسی را برای امضا به نزد وی بردند، با نگاهی به اختیارات وسیع مجلس و سلب یا محدود شدن اختیارات و قدرت خود، این مخالفت را بیشتر نشان می‌دهد. او که خود را ظلّ الله، قبله عالم و... می‌دانست؛ در این قوانین جز امضا، هیچ مسولیت دیگری نداشت. البته مخالفت‌های مردم بویژه تبریز که با اعتصاب عمومی، تعطیلی بازارها: نفها و... همراه بود؛ شاه را مجبور به عقب نشینی می‌کند. اما از همان فردای امضای متمم قانون اساسی، مخالفت خود را البته این بار با احتیاط بیشتری آغاز می‌نماید. او این بار به جانبداری از روحانیون مخالف مشروطه پرداخت. اما ترور صدر اعظم امین السلطان، به دست جوانی به نام عباس فدایی و برگزاری مراسم باشکوه چهلم او در تهران (برای اطلاع بیشتر ر.ک کسروی؛ ۱۳۷۰: ۴۶۴.) موج جدیدی از مخالفت را علیه محمد علی شاه به راه انداخت و او را برای بار دوم نیز در مقابل مشروطه مجبور به عقب نشینی کرد. اما شاه باز هم آرام ننشست و سرانجام ده ماه بعد در دوم تیر ۱۲۸۷ برای بار سوم به مجلس و مشروطه یورش برد و آن را در آستانه دومین سالگردش به توپ بست و مشروطه خواهان را در بند یا ترور و یا تبعید نمود. فروپاشی اقتصادی ایران پس از انقلاب مشروطه و برخی از لواحق، دستاویزی بود که شاه توانست از آن علیه مجلس بهره کافی بگیرد. یکی از نخستین مصوبات مجلس لایحه ای بود که براساس آن مقرری ارکان سلطنت، کاهش یا اساساً قطع می‌شد و کاهش بودجه دربار یا قطع آن سبب می‌گردید؛ هزاران کشاورز و حقوق بگیر که در املاک خالصه‌ی دربار در جنوب تهران کار

می‌کردند؛ نیز بدون حقوق بمانند و شاه با این بهانه که مجلس، بودجه دربار را قطع کرده است؛ از پرداخت آن مقداری که در توانش بود نیز خودداری کرد. در نتیجه هزاران نفر که در اطراف و اکناف مملکت در آمدشان کاهش یافته یا اساساً قطع شده بود به جمع مخالفان مجلس در آیند. در این میان، هرج و مرج سیاسی هم بر وضعیت اثر گذار بود. کمبود ارزاق، گرانی نان و... سبب گردید که بسیاری از اقشار کم در آمد نیز به صف مخالفان مشروطه و مجلس بپیوندند و بدین ترتیب شاه عرصه را بر مجلسیان تنگتر نمود.

۶- الف - ۲ - منازعات فکری که خود به دو جریان تقسیم می‌شود:

۶- الف - ۲ - ۱ - اختلاف ایدئولوژیکی لیبرالها، سوسیالیستها با روحانیت:

در عصر مشروطه عموماً سه جریان فکری در جامعه به چشم می‌خورد که اگرچه در اصل قانون مداری، محدودیت قدرت حکومت، آزادی، آشنایی با علوم و صنعت جدید و... با یکدیگر مشترک بودند؛ اما در نهایت اختلاف میان آنان، ضربات جبران ناپذیری بر پیکره انقلاب وارد می‌کند. جریان نخست عبارت بود از تفکراتی که متأثر از فلسفه لیبرالیسم و دموکراسی غرب بود و افرادی چون طالبوف، تقی زاده، ملکم خان و... پرچمداران آن بودند. جریان دوم که اصطلاحاً آن را چپ، رادیکال یا سوسیالیست می‌گفتند که در پرتو انقلاب فرانسه در اروپا نضج گرفته و در انگلستان و آلمان رواج یافته بود و از طریق انقلابیون روسی که در آن کشورها تبعید بودند به روسیه وارد شد و از آنجا به واسطه حضور ایرانیان که جهت کار در قفقاز به سر می‌بردند؛ به ایران راه یافت (برای اطلاع بیشتر ر. ک اتحادیه؛ ۱۳۶۱ : ۶ - ۶۵) و افرادی چون نریمان نریمانف (معلم)، محمد امین رسول زاده (روزنامه نگار) و حیدرخان عمو اوغلی (نخستین مهندس برق ایران) را تحت تأثیر خود قرار داد و سرانجام جریان سوم که آرا و اندیشه‌هایی بودند که از زبان شریعتمداران اعم از علما، روحانیون و حتی افراد غیر روحانی بیان می‌شد که از نمایندگان آن می‌توان به طباطبایی، شیخ فضل الله، سید جمال و... اشاره نمود. درباره رابطه دو جریان نخست با مذهب و نگرششان نسبت به آن می‌توان گفت شماری از آنان ضد شریعت بودند و شماری بیشتری به روحانیت و افکار و نگرش

اجتماعی این طبقه اعتراض داشتند. بسیاری از آنان خواهان عدم دخالت روحانیون در امور سیاسی یا به اصطلاح جدایی دین از سیاست بودند. به زعم آنان همان طور که در غرب با کنار گذارده شدن مذهب، جامعه راه پیشرفت و ترقی را پیموده بود؛ ایران نیز برای خاتمه دادن به عقب ماندگی و عبور از شاهراه ترقی می‌باید چنین مسیری را طی نماید. جریان سوم با چنین اندیشه‌ی مخالفت می‌ورزید و ضعف را به پای اسلام نمی‌گذاشت. این گروه ریشه عقب ماندگی، نفوذ خارجی‌ها، فساد حاکم بر مملکت و ضعف بنیه اقتصادی را ناشی از ظلم و بی‌قانونی از ناحیه حکومت می‌دانست. نگرانی جریان سوم از بابت رواج جریان غیر مذهبی چندان بی‌مورد نبود. در ماه‌های اولیه مشروطه و به دنبال فضای نسبتاً آزاد، ده‌ها روزنامه متولد شدند که برخی از آنها از خرده‌گیری نسبت به باورهای دینی و انتقاد از روحانیون خودداری نمی‌کرد. به عنوان نمونه «برخی از مطالب روزنامه صوراسرافیل علیه مذهب آنچنان تند و گستاخانه بود که طباطبایی نیز از آن اظهار ناخرسندی می‌کرد.» (انصاری؛ ۱۳۶۹: ۱۹۸).

۶ - الف - ۲ - ۲ - اختلاف نظر میان روحانیون مشروطه خواه با روحانیون مشروطه مشروعه خواه:

همزمان با تدوین متمم قانون اساسی، کشمکش بعضی از علمای شریعت طلب به رهبری شیخ فضل الله نوری با جبهه علمای مشروطه طلب جلوه تندتر و آشکارتری یافت. به عبارت دیگر، به رغم اشتراک مواضع و همکاری اولیه روحانیون در لزوم محدود کردن سلطنت استبدادی مطلقه، پس از استقرار مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی و بویژه همزمان با تدوین متمم قانون اساسی میان آنان اختلاف و جدایی افتاد. گروهی از علمای مشروطه طلب، به دلیل عدم تباین ذاتی میان مبانی نظری و کارکرد عملی نظام مشروطیت و مجلس شورای ملی با مبانی نظری و احکام شریعت اسلام، به پشتیبانی خود از مشروطه و مجلس ادامه دادند، اما گروهی دیگر تحت عنوان جناح روحانی مشروطه مشروعه خواه به رهبری شیخ فضل الله نوری، ضمن امتناع از همراهی با مشروطیت، با آن به مخالفت برخاستند. شیخ فضل الله، با اعتقاد به تعارض بعضی از اصول متمم قانون اساسی با قوانین و احکام اسلامی - به ویژه اصل آزادی بیان، قلم،

مطبوعات و مذهب، اصل مساوات حقوقی همه مردم ایران و ادیان مختلف و اصل عرفی کردن دستگاه قضائی کشور و رسیدگی به محاکم شرعی در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات - واکنش نشان داد و طرحی را مبنی بر لزوم نظارت مجتهدان طراز اول بر مصوبات مجلس در جهت مطابق بودن آن مصوبات با قوانین شرع، تهیه نمود که با تغییراتی چند به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی تصویب شد. مدتی از تصویب طرح پیشنهادی شیخ فضل الله نوری نگذشته بود که بار دیگر ایشان و برخی دیگر از علما به بهانه مخالفت با مشروطیت و مجلس، اجتماعی برپا و در اعتراض به مشروطیت همراه با طرفداران خود در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) تحصن کردند. تحصن شیخ فضل الله نوری و همراهانش واکنشهای مختلفی را به دنبال داشت. به طوری که آیت الله سید کاظم یزدی - از مراجع ایرانی مقیم نجف - و بعضی از مردم و علمای تهران به حمایت از مواضع ایشان پرداختند. متحصنان نیز با انتشار اعلامیه هایی به تشریح مواضع و علل مخالفت خود با مشروطیت و مجلس شورای ملی پرداخته، خواستار اسلامی بودن مجلس شدند. آنان سرانجام پس از مدتی تحصن، به تهران بازگشتند. اما مدت کوتاهی از بازگشتشان نگذشته بود که مباحث مطروحه در مجلس درباره‌ی مسایل حقوقی و قضایی که بر کاهش قدرت و اختیارات قضایی روحانیون تاکید ویژه ای داشت؛ شیخ فضل الله را به ادامه مخالفت با وضعیت موجود مجبور ساخت. در این زمان به دستور پادشاه - محمدعلی شاه - قوای حکومتی به اجتماع میدان توپخانه حمله کردند و شیخ فضل الله و همراهانش به مدرسه مروی رفته، در آنجا متحصن شدند که حاکم تهران - ظفرالسلطنه - به دستور شاه، اجتماع مشروطه طلبان مشروعه خواه را در مدرسه مروی نیز سرکوب و آنان را از مدرسه اخراج کرد. به هر حال در برابر این گونه اقدامات حکومت، شیخ فضل الله نوری - در مقام مجتهد احکام شرع - به حرمت شرعی مشروطیت فتوا صادر کرد. (برای اطلاع بیشتر ر. ک آجودانی؛ ۱۳۸۰: ص ۸۵-۸۰). در هر حال علی رغم اینکه علما در نفی استبداد مطلقه و رهبری قاطع در جنبش مردمی و ضد استبدادی عصر مشروطیت تلاش فراوانی داشتند؛ اما با ایجاد شکاف میان علما و تقسیم بندی آنان به دو گروه علمای مشروطیت مشروعه به رهبری شیخ فضل الله نوری و علمای مشروطه طلب به رهبری طباطبایی و بهبهانی، آخوند خراسانی و ملا عبدالله

مازندرانی، اختلاف تفسیر نیز درباره مشروع یا نامشروع دانستن نظام مشروطیت به وجود آمد. از یک سو علمای مشروطه طلب، هیچگونه تضادی میان نظام مشروطیت و شیوه فعالیت مجلس شورای ملی با اسلام نمی یافتند و یا در صورت مشاهده تضادی آن را قابل سازش و درخور اغماض می دانستند. اما علمای مشروطه مشروعه طلب به رهبری شیخ فضل الله نوری با برداشتی که از مشروطیت و خطرات آن داشت، آن را به مراتب افزونتر از خطراتی می دانست که حکومت استبدادی قاجار برای مسلمین می توانست داشته باشد. لذا به مخالفت با آن برخاست و خواستار تحقق نظام مشروطه مشروعه در کشور شد. لکن حوادث و تحولات پس از دوران استبداد صغیر و فتح تهران توسط نیروهای مشروطه طلب که با اعدام شیخ فضل الله نوری و قتل بهبهانی همراه بود و همچنین اختلافات بسیار بین سردمداران نهضت، موجبات عدم تحقق انقلاب مشروطیت را در کشور فراهم آورد.

ب) عوامل بیرونی

اگرچه انقلاب مشروطه به سلسله ۱۳۰ ساله قاجار و حکومت مستبدانه آنها خاتمه بخشید، اما نتوانست مانع دخالت بیگانگان بویژه دو کشور روسیه و انگلیس و اجرای سیاستهای دوگانه آنها در امور ایران شود. به نحوی که شاید بتوان گفت که اگر دخالت آنان در انقلاب مشروطه وجود نداشت، سرنوشت انقلاب نیز تغییر می کرد.

۶ - ب - ۱- جایگاه استعمار روسیه در افول انقلاب مشروطه:

محمدعلی شاه که در جوانی شاهد اقتدار و نفوذ مهیب روسیه تزاری بود؛ از آنها بسیار حساب می برد. وی گویا حتی تحت تاثیر شاپشال - مربی سوار کاری، معلم زبان و مشاور روسی اش - قرار داشت و در دوران ولیعهدی در تمام امور با او مشورت می کرد: «گرایش او به روسیان تا آنجا رسید که پیکره ای (عکس) با رخت قزاقی از خود برداشته و بی باکانه آن را به دست مردم می داد.» (معتضد؛ ۱۳۸۴: ۵۱۲) از این رو این کشور یکی از بزرگترین بازیگردانان صحنه سیاسی ایران در انقلاب مشروطه به شمار می آید. روسیه از یک سو می کوشید با دست یابی به آبهای خلیج فارس، علیه منافع بریتانیا در هند اعمال فشار نماید. اما انقلاب که حرکتی به سوی حکومت ملی

دموکراتیک محسوب می‌شد، منافع آنان را در ایران تهدید می‌کرد و از سوی دیگر تلاش می‌کرد با اعطای وام‌های چند میلیونی ایران را مستعمره خویش و اقتصاد آن را تضعیف کند. به همین سبب به پشتیبانی از مستبدین و مخالفان مشروطه‌خواهی برخاست: « پشتیبانی از بازگشت محمد علی شاه، اعلان اولتیماتوم جهت اخراج مورگان شوستر، مخالفت آشکار با اصلاحات مشروطه‌خواهان، ایجاد اختلال، ناامنی و بی‌ثباتی سیاسی را می‌توان نمونه‌هایی از این مخالفتها با انقلابیون دانست.» (کاظم‌زاده؛ ۱۳۷۱: ۶۴۸). که در نهایت مخالفت‌های آنها با به توپ بستن ساختمان مجلس توسط سرهنگ لیاخوف روسی به اوج خود رسید. بدین ترتیب مجلس اول مشروطه تنها دو سال پس از شروع در ۱۲۸۷ توسط نظامیان روس و به یاری حکومت وقت به توپ بسته شد. البته طی سالهای بعد نیز خصومت روسیه نسبت به انقلاب مشروطه تداوم یافت و در نهایت هنگامی که مشروطه‌خواهان تصمیم گرفتند؛ جهت تقویت خود در برابر تهدیدات آشکار و پنهان روسیه و بریتانیا و عناصر داخلی آنان، از برخی مستشاران خارجی در تنظیم امور کشور استفاده نمایند؛ با اولتیماتومی سه بخشی مبنی بر عزل مورگان شوستر، تعهد بر اینکه هیچ مشاور خارجی بدون موافقت روس و انگلیس استخدام نشود و پرداخت غرامت به قوای روس و سپس اقدام روسها به اشغال انزلی و رشت مواجه شدند: « قصور دولت ایران نیز در اجابت این خواسته‌ها طی ۴۸ ساعت، منجر به اشغال قسمت عمده کشور توسط نیروهای روس و انگلیس گردید و دوره دوم مجلس نیز در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ به پایان آمد و همراه با آن عصر انقلاب مشروطیت نیز به سر رسید. » (متین؛ ۱۳۸۲: ۸۷).

۶ - ب - ۲- جایگاه استعمار انگلیس در افول انقلاب مشروطه:

انگلیس بزرگترین بازیگردان میدان مشروطیت بود. این کشور به دلیل حفظ منافع خود در هند، از هر حربه‌ای سود می‌جست و از آنجا که در جریان انقلاب مشروطه، روسیه از موقعیت بهتری در ایران برخوردار بود؛ انگلیس می‌کوشید با تظاهر به حمایت از مشروطه‌خواهان، آتش انقلاب را در ایران شعله‌ور سازد تا از این رهگذر بتواند روسیه را از صحنه سیاسی ایران خارج کند. بدین ترتیب رفتار مزورانه انگلیسی‌ها سبب گردید که

در اوایل تابستان ۱۲۸۵ عده‌ای که تعداد آنها در عرض ۱۰ روز تا ۲۰ هزار نفر افزایش یافت؛ در داخل محوطه سفارت انگلیس متحصن شوند و مورد استقبال سفارت انگلیس قرار گیرند. سر دنیس رایت سفیر سابق انگلیس در ایران در خاطرات خود در موارد متعددی به برنامه‌ریزی دولت متبوع اش برای تبدیل کردن سفارتخانه و کنسولگریهای کشور خویش در ایران به « مامن » و « پناهگاه » مشروطه‌خواهان جهت پیاده کردن مقاصد اصلی خود اشاره کرده است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک رایت؛ ۱۳۶۵: ۳۸۴ - ۳۷۲). « به هر روی پس از مدتی که انگلیسی‌ها به عمق امیال آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه مشروطه‌خواهان پی بردند، به مخالفت با آنان پرداختند. بدین ترتیب بریتانیا با همکاری سرمایه‌داران وابسته، زمینداران، سیاستمداران و خوانین وابسته با کمک لژهای فراماسونری، مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت نمود.» (رواسانی؛ [بی‌تا]: ۹ - ۸۷). همچنین دولت انگلیس در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ به عقد قراردادی با روسیه پرداخت و ایران را به سه قسمت تقسیم نمود. قسمت شمالی شامل شهرهای پُر جمعیت و مراکز عمده تجاری از خط فرضی بین قصرشیرین، اصفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان، منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق‌الجیشی برای دفاع از هند بود از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان منطقه نفوذ انگلستان و قسمت سوم که شامل کویر و بیابانهای بی‌آب و علف و فاقد اهمیت بود، منطقه‌ی بی‌طرف متعلق به دولت ایران شناخته شد. آن هم بدین منظور که دو دولت تا حدودی با هم فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی و اختلافاتشان در این منطقه جلوگیری شود. قرارداد ۱۹۰۷ در شرایطی به امضای لندن و مسکو رسید که در ایران ارکان حکومت مشروطه به خاطر مبارزات مردمی شکل گرفته و فرمان برقراری حکومت مشروطه در مرداد ۱۲۸۵ صادر شده بود. اولین مجلس شورا در تاریخ ایران در مهر همان سال تشکیل و اولین قانون اساسی ایران در دی ماه همان سال تنظیم و تدوین شده بود. بنابراین انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ در شرایطی که انقلاب مشروطیت در ایران به پیروزی رسیده و ظاهراً انگلیس از انقلاب حمایت می‌نمود، این واقعیت را آشکار ساخت که برای بریتانیا و همچنین روسیه تنها منافع استعماری از اهمیت به‌سزایی برخوردارست.

هرچند جنبش مشروطه به واسطه شرایط زمان و نیاز جامعه - بویژه بعد از شکست روسیه و انقلاب در آن - با حضور و مجاهدتهای مردم و رهبری و هدایت روشنفکران، بخصوص روحانیت بساط استبداد سلطنتی را برچید و قانون اساسی و متمم آن را که در بردارنده اصول مترقی بسیاری مربوط به حاکمیت ملی، دموکراسی، قانون مداری و حقوق اساسی ملت بود؛ به تصویب رساند؛ اما پیش از آنکه پایه های دولت و مجلس ملی استوار شود و رابطه ملت و دولت بر موازین جدید تنظیم و برقرار گردد؛ تحت تأثیر عوامل مخرب درونی از جمله مخالفت‌های پیاپی محمد علی شاه با مجلس و منازعات فکری و سیاسی جریان مذهبی با غیر مذهبی حاکم بر جامعه و عوامل بیرونی یعنی دخالت قدرتهای خارجی بویژه دولتین روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران قرار گرفت و ضربات شدیدی بر پیکره نو پای این جنبش انقلابی وارد آمد. البته در این میان با وجود اختلاف رهبران مشروطیت، مشکلات و موانع ایجاد شده توسط قدرتهای خارجی در مقابل این انقلاب، بسیار جدی تر بود تا آنجا که می‌توان ادعا نمود؛ رد پا و نقش عوامل بیرونی در ناکامی مشروطه به مراتب بیشتر و سرنوشت ساز تر از عوامل داخلی می‌باشد و این دولتهای استعمارگر بودند که توانستند در کنار ضعف، تشتت، پراکندگی و فقدان یک برنامه شفاف، بیشترین بهره را گرفته؛ عموم زحمات، کوششها و فداکاری های مردم را در به ثمر رساندن این انقلاب بر باد دهند.

منابع:

- اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، (۱۳۶۱)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، گستره.
- استمپل، جان. دی، (۱۳۷۸)، درون انقلاب ایران، (ترجمه منوچهر شجاعی)، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اکبرزاده، فریدون، (۱۳۸۰)، نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انصاری، مهدی، (۱۳۶۹)، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران، امیرکبیر.
- آجودانی، لطف الله، (۱۳۸۳)، علما و انقلاب مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، اختران.
- براون، ادوار، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطیت ایران، (ترجمه مهتری قزوینی)، تهران، کویر.
- حایری، عبدالهادی، (۱۳۶۰)، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، امیرکبیر.
- رایت، دنیس، (۱۳۶۵)، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، (ترجمه کریم امامی)، تهران، نشر نو.
- دنبلی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، مآثر سلطانی، (تصحیح غلامحسین زرگری نژاد)، تهران، روزنامه ایران.
- دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱)، حیات یحیی، جلد دوم، تهران، انتشارات عطار و فردوسی.
- زهیری، علیرضا، (۱۳۷۹)، عصر پهلوی به روایت اسناد، قم، دفتر نشر و پخش معارف.
- رواسانی، شاپور، (بی تا)، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری، تهران، شمع.
- کاظم‌زاده، فیروز، (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران، (ترجمه منوچهر امیری)، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- کسروی، احمد، (۱۳۷۰)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر.

- متین، پیمان، (۱۳۸۲)، انقلاب مشروطیت، (ترجمه ای از مقالات دانشنامه ایرانیکا)، تهران، امیرکبیر.
- معتضد، خسرو، (۱۳۸۴)، قصه های قاجار، تهران، قطره.
- ملک زاده، مهدی، (۱۳۶۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۵)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

